

## گفتگو

در این شماره به تناسب محور مطالب: «انقلاب اسلامی در گستره جهان» با دو تن از استادان برجسته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، آقایان: دکتر محمدرضا دهشیری (استادیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین‌الملل و مدیر گروه سیاسی شبکه ۴ سیمای جمهوری اسلامی)، و دکتر امیرمحمد حاجی‌یوسفی (استادیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی) گفتگویی صورت گرفت که با سپاس فراوان از استادان محترم، دیدگاه‌های مطرح شده را ذیلاً در قالب پرسش و پاسخ به نظر خوانندگان محترم می‌رساند:

● طرفداران نظریه جهانی شدن معتقدند امروزه دیگر عنصر دولت - ملت توانایی تبیین تحولات آتی بین‌المللی را ندارد و باید با الگوی جدیدی مبتنی بر نظریه جهانی شدن، تحولات جهانی را تحلیل کرد حال با عنایت به شعارهای جهان شمول انقلاب اسلامی در راستای اصلاح وضعیت نظام بین‌الملل، نظریه شما را در این ارتباط خواستاریم؟ به عقیده شما آیا وقوع انقلاب اسلامی با شعارهای انترناسیونالیستی عدالت و برابری در نظام بین‌الملل تا چه اندازه بر این فرآیند می‌تواند مؤثر تلقی شود؟

□ دکتر دهشیری - انقلاب اسلامی ایران با ارتقای سطح تحلیل سیاست بین‌الملل از عرصه دولت - ملت به حوزه تمدنی، توانست نقش دین را با تجدید حیات اسلامخواهی و بیداری اسلامی احیاء کند و در دوران واسط بین مدرنیته و پسامدرنیسم، هم اندیشه خداکشی مدرنیسم و هم رویکرد انسان‌کشی پسانوگرایی را نفی کند و با مطرح کردن عقلانیت اخلاقی و خردگرایی غایی در کنار عقلانیت ابزاری مدرنیته و خردگرایی مفاهمی فرامدرنیته، نوعی هدایت اخلاقی، معنوی و معرفتی به بشریت اعطاء نماید و

با تکیه بر مکتب الهی و وحیانی اسلام که از مبانی یکتاپرستی و انسان شناختی مستحکمی برخوردار است و نیز پرداختن به مفاهیمی از قبیل تفریق اخلاق و سیاست، پیوند دین و سیاست، مبانی متافیزیکی دانش، ارتباط دقیق علم و دین، عرفی‌زدایی از عالم، حیات دینی جدید، عدالت‌گرایی و حق‌طلبی، نظام بین‌الملل فارغ از سلطه قدرتهای استکباری، اخوت اسلامی، هویت دینی و بازگشت به خویشتن، بر موج تحولات جهانی فائق آید و مسیر آن را در جهت عدالت‌گرایانه سوق دهد. با این اقدام، انقلاب اسلامی توانست عنان شعارهای جهانشمول و انترناسیونالیستی موجود را به دست گیرد و در عین حال با افزودن بار ارزشی به آن، از روند استحاله‌گرایی و از خودبیبگانگی ناشی از اتکاء آن به خرد خود بنیاد مدرنیته جلوگیری نماید. بنابراین، انقلاب اسلامی موجب شد که دین به عنوان اصلی اساسی در سیاست جهانی و روابط بین‌المللی به فعالیت و نقش آفرینی پردازد و با تجدید حیات دینی و نوزایی اسلامی ثابت کند که امکان دینداری همگام با مدرن شدن وجود دارد به ویژه آنکه ارزشهای دینی و هنجارهای سنتی به بسیاری از جوامع هویت و به زندگی آنها هدف و معنا می‌بخشند. انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلابی عالمگیر و فراگیر توانست در متن سیاست جهانی و بر قواعد و هنجارهای آن تأثیراتی شگرف گذارد و با تأکید بر ضرورت بازگشت به خویشتن و تکیه بر حوزه معنویت و جست‌وجوی معنا، به جهان اسلام هویتی حقیقی بخشد و از رهگذر ایجاد وحدت بین نخبگان فکری و سیاسی و حوزویان و دانشگاہیان به باز تولید و بازسازی فکر و اندیشه پردازد و با تشویق جهان اسلام به ابتکار و خلاقیت و اتکای درونی به توانایی‌های خود، از شکاف ژرف بین واقعیت‌های اجتماعی و خردورزی‌های آکادمیک بکاهد، و به بحران معنا، هویت و فرهنگ در جامعه بین‌الملل خاتمه دهد و از دین‌زدایی و سکولاریزه شدن علوم دانشگاهی پیشگیری نماید و اثبات کند که نه تنها جوامع لزوماً هم‌زمان با مدرن شدن سکولار نمی‌شوند بلکه جهانی شدن فقط مختص ادیان است چرا که مکاتب وحیانی و الهی به یک حقیقت غایی در سایه اعمال و مناسک خاص باور دارند و به یک اصل یا وجود ذاتی یا به یک جوهر فرد و واحد اعتقاد دارند.

به علاوه، انقلاب اسلامی ایران ضمن تقویت مبانی ارزشی و سنتی و باز تولید فرهنگی، به اشاعه ارزشهای عالمگیر و جهانی اسلام مانند عدالت، حق‌طلبی و معنویت‌گرایی از رهگذر رسانه‌های کوچک مانند نوارهای ضبط صوت و اعلامیه‌ها و پیام‌های

امام خمینی (ره) پرداخت تا نشان دهد که اندیشه‌ورزی و برخورداری از اعتقادات ناب و به عبارت دیگر قدرت نرم‌افزاری می‌تواند بر ابزارهای مادی ارتباطی فائق آید و حتی با شبکه‌های اطلاع‌رسانی غیررسمی و سنتی نیز به انتقال پیام و معنا اهتمام ورزد.

در زمانی که غرب بر محور توسعه مادی‌گرایی اقتصادی و جهانی سازی سرمایه و کار و نیز استیلای اقلیت مسلط بر دنیای پولی و رسانه‌ای بر اکثریت جامعه جهانی استوار بود، انقلاب اسلامی ایران با طرح پروژه امت‌سازی به تبیین این نکته پرداخت که ارزشهای انترناسیونالیستی غرب نه تنها به تحقق دمکراسی و حقوق بشر نمی‌انجامد بلکه آن را تهدید می‌کند. انقلاب اسلامی با بیان اینکه فرآیند بین‌المللی شدن باید در خدمت شهروندان معمولی و مستضعفان و نه در خدمت یک اقلیت قدرتمند و استکباری باشد بر ضرورت سازماندهی مؤثر اکثریت قربانی پروژه جهانی سازی غرب تأکید کرد و با ایجاد قطبی قوی و جاذب و جبهه‌ای ثالث در برابر تئوریهای جهانی سازی سرمایه‌داری و کمونیستی، به توسعه «آدمی شدن» و «اخلاقی کردن» و تأکید بر نقش عنصر ایمان در فرآیند جهانی شدن اهتمام ورزید. انقلاب اسلامی با تکیه بر نقش تمدن اسلامی در عرصه جهانی و با بسترسازی برای تحقق امت واحد جهانی مبتنی بر ایده موعود و جهانگیر مهدویت و سیطره ایده آسمانی بر تمام شئون اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و اهتمام به حقوق بشر با ارتقای بینش هستی‌شناسانه و خردورزانه و نگاه همه جانبه به ابعاد مادی و معنوی بشریت، بر ضرورت وحدت و مودت آحاد ابناء بشری و اهمیت شناختن یکدیگر از رهگذر ارتباطات تأکید کرد. به دلیل وجود چنین پتانسیل‌های جهان‌اندیشی و جهانشمولی در ذات اسلامگرایی بود که انقلاب اسلامی ایران توانست شعارهای انترناسیونالیستی عدالت و برابری را در نظام بین‌الملل در مسیر مورد نظر و مطلوب معنوی خود جهت دهد و با امتزاج دین با سیاست، بر روابط و مناسبات جهانی تأثیری فزاینده گذارد.

□ دکتر حاجی‌یوسفی - جهانی شدن چه یک پدیده نو باشد و چه یک پدیده قدیمی، و چه یک پروژه باشد و چه یک فرآیند، واقعیتی انکارناپذیر است که خواه ناخواه همه عرصه‌های زندگی بشر را دربر می‌گیرد و سیاره زمین را در نهایت شامل می‌شود. در پاسخ به این پرسش از مفروض خود شما شروع می‌کنم و تعریف دیگری ارایه نمی‌دهم. یکی از پیامدهای جهانی شدن (هر تعریفی که از آن داشته باشیم) عبارت است از تضعیف

دولت - ملت البته و صد البته این به معنای نابودی قریب الوقوع دولت - ملت نیست (هر چند چنین دیدگاه ساده انگارانه‌ای نیز وجود دارد)، بلکه دولت‌ها یا دشواریهای جدیدی روبرو می‌شوند که در حیطه توانایی خود نمی‌بینند که با آنها به مقابله برخیزند. معنای حاکمیت دولت دگرگون شده است، دولت‌ها چون گذشته نفوذناپذیر نیستند، مداخله در امور داخلی کشورها با عناوین انساندوستانه به امری عادی تبدیل گشته است، سیاره‌ای شدن در اثر انقلاب تکنولوژی اطلاعات موجب شده که کشورها بسیار به یکدیگر وابسته و در هم تنیده گردید و دگرگونی در یک گوشه عالم بقیه آن را تحت تأثیر قرار دهد، سرنوشت ملت‌ها به هم گره خورده است، امنیت صبغه بین‌المللی و سیاره‌ای یافته است، مشکلات سیاره‌ای و بین‌المللی چون محیط زیست همه را شامل می‌شود و گریزی از آن نیست. اینها همگی شاهدی است بر این مدعا که دیگر یک دولت نمی‌تواند به تنهایی از پس این همه مشکلات برآید. دولت‌ها حتی در کشور خویش نیز ریاست کم رنگی دارند، بدین ترتیب که حتی نمی‌توانند شهروندان خویش را کنترل نمایند. گسترش تکنولوژی ارتباطاتی به همان اندازه که به شهروندان آزادی و استقلال عمل داده است، از استقلال عمل دولت‌ها کاسته است. آیا عمر دولت - ملت به معنای وستفالیایی آن به سر آمده است؟ من بر این باورم که جواب مثبت است. به عبارت دیگر، هر چند زوال و نابودی دولت - ملت در اثر جهانی شدن را قریب‌الوقوع نمی‌دانم، اما بر این باورم که ویژگی‌های آن در حال دگرگونی است. دولت - ملت باید خود را با شرایط جدید دنیای نوین سازواری دهد، والا گور خویش را با دستان خویش کنده است. یکی از بهترین استراتژی‌های موجود بر سر راه دولت‌ها برای غلبه بر این مشکلات، همگرایی و تشکیل کیان‌هایی فراملی است تا بتوانند به کمک یکدیگر بر مشکلات غلبه نمایند. از این رو، در عین این که جهانی شدن ادامه خواهد داشت. منطقه‌ای شدن نیز گسترش خواهد یافت. حال با توجه به مرحله جدیدی که در آن وارد شده‌ایم و دولت‌ها دریافته‌اند که تضعیف شده‌اند و نیاز مبرم به همکاری دیگر دولت‌ها دارند، می‌توان شعارهای جهانشمول انقلاب اسلامی و ادعاهای آن مبتنی بر تشکیل حکومت جهانی را بهتر درک نمود. راه حل اسلام و انقلاب اسلامی تشکیل حکومت واحد جهانی است. به نظر می‌رسد جهانی شدن هر چند در آینده‌ای دور، ضرورت این مدل از حکومت را به رخ بکشند. مسائل و مشکلات، گستره سیاره‌ای یافته‌اند و تنها واحدها یا کیان‌هایی می‌توانند به حل آنها

● بسیاری از نظریات موجود مدعی‌اند که با فروپاشی اتحاد شوروی سابق، غرب بر تمامی ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌های بشری غلبه یافته است. به نظر شما این نکته تا چه اندازه قابل قبول است؟

□ دکتر دهشیری - این نقطه نظر بیشتر مبتنی بر نظریه «پایان تاریخ» فرانسویس فوکویاما است که بر حاکمیت ایدئولوژی نئولیبرال و نظام سرمایه‌داری در دوران پسا جنگ سرد تأکید نموده است. در واقع، غرب سعی دارد با تأکید بر تحولات نوین در عرصه روابط بین‌الملل از قبیل سرعت و وسعت تغییرات در عصر اطلاعات و ارتباطات، کاهش نقش تنظیم کننده و حمایت گرایانه دولت ملی در عرصه اقتصاد و بروز دولت دیجیتالی و الکترونیک در عصر جهانی شدن، فرسایش حاکمیت‌ها و کمرنگ شدن مرزها، فشرده‌گی پرشتاب فضا و زمان، درهم تنیدگی بخش‌ها و مناطق مختلف جهان و تحول در قلمرو بسیاری از مفاهیم کلاسیک چون نظم، دولت، اقتدار، حاکمیت، فرهنگ، هویت و امنیت، بسیاری از این تحولات را به حاکمیت سرمایه‌داری و موفقیت نظریه بازار آزاد و تجارت آزاد نئولیبرالیسم نسبت دهد تا بدین ترتیب از فرآیند موجود در راستای پروژه جهانی سازی بهره گیرد و با جایگزین کردن شرکتهای چند ملیتی یا فراملیتی به جای دولتها در اقتصاد بین‌الملل و با حمایت از حقوق شرکتهای بین‌المللی در برابر آزادی دولتها، بر حاکمیت سرمایه‌داری و ضرورت غربی شدن جهان تأکید ورزد. در این رهگذر، تلاش غربیان آن است که با توسل به مفهوم نیکوی آزادی، تجارت آزاد را با آزادی یکسان نمایانند حال آنکه چنین آزادی صرفاً به استیلاي حقوق قدرتهای بزرگ بر ملل ضعیف می‌انجامد و در واقع آنچه که می‌تواند رابطه میان قوی و ضعیف را سامان بخشد قانون است نه آزادی. غرب با ترفند «شدن» سعی دارد با بیان مفاهیمی چون «جهانی شدن» چنین وانمود کند که این روند حتماً و به ناگزیر باید روی دهد و هیچ تردیدی در وقوع آن وجود ندارد و این «شدن»ها نیرومندتر از آنند که نیاز به کارگزار و عامل پیش برنده داشته باشند. غرب مدرن با بهره‌گیری از ترفند «شدن» خود را به شکل اسطوره‌ای خدشه‌ناپذیر می‌نمایاند که هیچ جایگزین و هم‌وردی ندارد و با قبولاندن اینکه این امور و واقعیات اجتناب‌ناپذیر هستند سعی در فریب هویت‌های

مخالف و سرکوب آنها با تکیه بر مדיاکراسی (حاکمیت رسانه‌ها) دارد تا از طریق رسانه‌ها، به هویت تراشی کاذب برای فرهنگ جهانی مبتنی بر غربی شدن اهتمام ورزد. لذا غرب سعی دارد با بهره‌گیری از فرآیند طبیعی و تدریجی گسترش اطلاعات و ارتباطات، آن را به مثابه تفوق سرمایه‌داری مبتنی بر تجارت آزاد و پذیرش همگانی حقوق بشر غربی و نظام اطلاعاتی سرمایه‌داری قلمداد نماید. از این روست که رسانه‌های جهانی غربی قدرت روزافزون خود را به پیشبرد ایدئولوژی نئولیبرال اختصاص داده‌اند. حال آنکه جهان مبتنی بر پلی سانتوسیم و تکثر فرهنگی با ادعاهای تبلیغاتی آنان در تضاد است. در واقع، غرب با شعار «جهانی شدن» خواهان یافتن راهی برای برون رفت از تضادهایی است که پست مدرنیته برای مدرنیسم ایجاد کرده است چرا که پسانوگرایی هر فراروایتی را نفی می‌کند. از اینرو، مدرنیسم برای نجات خود بر «جهانی شدن» تکیه می‌زند تا بدین وسیله به احیای خود بپردازد. به عبارت دیگر، هرژمونی نوینی که سرمایه‌داری نئولیبرال از آن دم می‌زند برای فرار از چالش‌ها و تضادهای درونی آن است از آن رو که از یکسو سود سرمایه‌داری با نیازهای مردم تضاد دارد و از سوی دیگر گرایش درونی جامعه به عدالت برخلاف روند غیرعادلانه جهانی سازی است. در واقع، کشورهای غربی، با هیاهوهای تبلیغاتی تفوق ایدئولوژی نئولیبرال سعی دارند کلیه مقاومتها را در برابر گردش آزاد سرمایه، کالا و خدمات از میان بردارند که در این رابطه اقدام به معرفی سازی دین، دنیاگرایی، دین زدایی، از خودبیگانه سازی والیناسیون فرهنگی، برداشتن موانع ملی به ویژه مسخ هویت‌های ملی می‌نمایند تا روند کنونی را به سوی پروژه نظم نوین جهانی سوق دهند. حال آنکه واقعیت آن است که هم مقاومت‌هایی در درون از قدرتهای بزرگ درجه دوم و نیز از طرف کشورهای در حال توسعه در قبال این پروژه جهانی سازی وجود دارد که ادعای تفوق دیدگاه امریکایی بر تمام شئون بشری را خدشه‌دار می‌سازد. کوتاه سخن، آنکه آمریکا برای جهانی سازی فرهنگ پروتستانتیسم بر مبنای برقراری بازار آزاد و برپایی لیبرال دمکراسی، به شعارهایی از قبیل رفع انحصار فردی، رفع محدودیت‌های تجاری، محو رتبه‌بندی‌ها و تعلقات جمعی از قبیل سنت‌ها و رسوم ملی و مذهبی، اعطای فرصت‌های یکسان به افراد، انتخاب آزادانه و حاکمیت قانون روی آورده است تا با عمل در چارچوب ظاهراً دمکراتیک به باز تولید سلطه سرمایه مالی نظام سرمایه‌داری غرب در

درون کشورهای دیگر اقدام کند. با این وجود، غرب همزمان در صدد است تا با تبدیل جهانی شدن از یک پروسه به یک پروژه، از این روند در جهت برون رفت از تضادهای ذاتی و فرافکن کردن بن‌بست‌های سرمایه‌داری و مدرنیسم برای دیکته کردن تسلط خود به صورت گسترده بر تمام جهان مدد گیرد. از اینرو دست کم جهانی سازی را فراتر از قدرت نظارت انسان معرفی می‌کند تا با این روش از مقاومت کشورها بکاهد و اسطوره شکست‌ناپذیری خود را بر آنها تحمیل کند.

□ دکتر حاجی‌یوسفی - من فروپاشی شوروی را شکست یک شیوه تولید و یک شیوه توسعه می‌دانم به عبارت دیگر، شکست شوروی را پیروزی اردوگاه مقابل نمی‌دانم، بلکه نتیجه ضعف‌های داخلی شوروی قلمداد می‌نمایم. به سبب این که سالها میان اردوگاه غرب و اردوگاه شرق در طول جنگ سرد منازعه و رقابت وجود داشت، بدیهی بود که شکست شوروی را پیروزی خویش قلمداد نمایند. البته باید اذعان داشت که سرمایه داری غرب بهتر توانسته است خود را یا نیازهای زمانه تطبیق دهد در حالی که در شوروی چنین اتفاقی نیفتاده است اما در عین حال این غرب نبوده که شرق را به زانو درآورد بلکه ضعفهای درونی شیوه تولید دولت سالارانه شوروی و شیوه توسعه صنعتگرانه آن بود که موجبات زوالش را فراهم ساخت. البته باید توجه داشت که فشارها و محدودیتهای خارجی نیز در این امر مؤثر بوده‌اند، اما آنچه از همه مهم‌تر است عدم توانایی تطبیق شوروی با الزامات دنیای نو بود که این هم ریشه در تولید این نظام داشت.

● آیا شما جهانی شدن را مفهومی مختص اتمسفر گفتمانی پس از جنگ سرد می‌دانید؟ اساساً آیا جهانی شدن از جوشش درونی برخوردار است و حاصل فرایند طبیعی تحولات بین‌المللی است یا اینکه باید آن را «جهانی سازی» خواند و آن را محصول تلاش جدید و پیش رونده بازیگران اصلی نظام بین‌الملل برای حفظ هژمونی، گسترش و تعمیق آن در وضعیت جدید معرفی نمود.

□ دکتر دهشیری - جهانی شدن از یکسو جریانی خلق الساعه و ناگهانی نیست بلکه به مرور زمان در بستر تاریخ تحول و تکامل یافته است و از سوی دیگر امری است که در

دوران پسا جنگ سرد گسترش و تعمیق یافته است. به عبارت دیگر، جریان فعلی جهانی شدن مربوط به موج سوم از جریانی است که ابتدا از دورهٔ رنسانس با کشفیات دریایی و انقلاب تجارت دریایی آغاز شده و توسط موج دومی با آغاز انقلاب صنعتی در اواخر قرن ۱۸ تا عصر ما، ادامه یافته است به گونه‌ای که با افزایش سریع حجم تجارت بین‌المللی به ویژه در سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۹۳۰ شاهد افزایش وابستگی متقابل اقتصادی در دهه‌های اخیر سدهٔ بیستم میلادی هستیم که با انقلاب تکنولوژیک، جهان را به سوی موج سوم اطلاعات و ارتباطات سوق داد. جریان فعلی مربوط به پیشرفت‌های فوق‌العاده فن‌آوری‌های رایانه‌ای، مخابراتی و حمل و نقل می‌شود که تغییرات عمیقی را در جریانات تولیدی مدیریت و بازارشناسی به وجود آورده است و تأثیرات عمده‌ای را بر روند تولید و جریان سرمایه و کالا گذاشته است. بنابراین، مشخصهٔ موج سوم جهانی شدن، رشد کمی تجارت، تسهیل در حرکت سرمایه و ایجاد نهادهای مربوط به این امر از جمله شرکتهای بزرگ چندملیتی است. این فرآیند عمومی ناشی از توسعه امکانات مخابراتی و فن‌آوری‌های جدید در رشته‌هایی مانند تولید محصولات الکترونیک، توسعه جدید نرم‌افزاری و روش‌های الکترونیک، افزایش بهره‌وری و همچنین نوآوری در بازارهای مالی، محصولات مالی و ارتباطات جمعی است. البته در دههٔ ۱۹۹۰ به ویژه پس از فروپاشی شوروی سابق، روند جهانی شدن تشدید گردید که نمودهای آن را می‌توان در سال ۱۹۹۵ به وجود آمدن «سازمان تجارت جهانی» مبتنی بر قبولاندن برنامه‌های «انطباق ساختاری»، تشکیل اتحادیه اروپایی و انعقاد پیمان نفتا که اولویت را به سرمایه‌گذاری مشترک و حقوق مالکیت فردی گذاشتند و نیز در سال ۱۹۹۸ شکل‌گیری اتحاد پولی یازده کشور اروپایی قلمداد کرد.

با این وجود، گرچه «جهانی شدن» را می‌توان فرآیندی طبیعی و روندی در حال تحول ارزیابی کرد اما قدرتهای بزرگ به ویژه ایالات متحده در صدد تبدیل آن به پروژه «غربی سازی» و آمریکایی کردن هستند که از آن به «جهانی سازی» تعبیر می‌شود. بنابراین، جهانی شدن (Globalization) دلالت بر امر اجتماعی دارد که در حال وقوع است در حالی که منظور از جهانی سازی (Globalism) امری است که با قصد و فعل ارادی همراه است. یعنی ایالات متحده آمریکا سعی دارد از روند تحرک شگفت‌آور سرمایه‌ها و کاهش چشمگیر قدرت دولتها و محدود شدن حیطهٔ فعالیت و عملیات آنها



در جهت ایجاد نظم نوین جهانی مبتنی بر ایدئولوژی نئولیبرال بهره‌گیرند و با توجه به افزایش نقش بازار آزاد و خودمختاری آن در تنظیم عملیات اقتصادی، زمینه‌ساز حاکمیت شرکتهای چندملیتی و اقتصاد ایدئولوژیک نئولیبرال گردد. لذا آمریکا به عنوان بزرگترین قدرت رقابت اقتصادی جهان در صدد تبدیل جهانی شدن به یک نوع «آمریکایی کردن» اقتصاد جهانی است. بنابراین در پس «جهانی شدن» که به عنوان یک فرآیند اجتماعی تلقی می‌شود یک نوع «ایسم» یعنی «جهانی سازی» قرار دارد که سعی دارد از نتیجه انقلاب تکنولوژیک و با بهره‌گیری از فن‌آوری‌های پیشرفته به نفع قدرتهای سرمایه‌داری استفاده کند. به عبارت دیگر، جهانی شدن امروزه ملازم با یک آیین فکری یا تفکر ارادی و به تعبیری ملازم با جهان‌گرایی است. چرا که در عرصه اجتماع هیچ‌شکنی بدون ابعاد هنجاری وجود ندارد و این روند صرفاً یک فرآیند خودانگیخته نیست. وانمود کردن به اینکه جهانی شدن هیچ‌گونه بعد هنجاری و هیچ‌مایه ایدئولوژیکی در بر ندارد، در واقع پوششی است برای اینکه چنین‌القاء شود که جهانی شدن امری اجتناب‌ناپذیر و گریزناپذیر است. کوتاه سخن آنکه، گرچه جهانی شدن را می‌توان فرآیندی دانست که به مرور زمان تحول یافته است. اما بازیگران اصلی نظام بین‌الملل به مدد امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود در صدد بهره‌گیری از این روند برای گسترش هژمونی خویش و تبدیل پروسه به پروژه یا ایدئولوژی نئولیبرالیسم برآمده‌اند. بدین معنا که این قدرتها توانسته‌اند از طریق مدیریت بهتر شرایط، بهره خود را بیشینه نمایند. آمارهای موجود گواه آن است که در عصر جهانی سازی امتیازات قدرتهای متروپل نسبت به کشورهای پیرامونی روز به روز در حال افزایش است به گونه‌ای که اگر امتیازات مرکز نسبت به امتیازات پیرامون در جریان انقلاب تجارت دریایی به نسبت ۲ بر ۱ و در دوره جریان صنعتی به نسبت ۱۰ بر یک بوده است در جریان فعلی به حدود ۶۰ بر یک رسیده است و این حکایت از آن دارد که قدرتهای صنعتی توانسته‌اند در دوران پسا جنگ سرد از فضای بوجود آمده ناشی از نظام پسا وستفالی، دوران پسا صنعتی شدن نظم نئولیبرال و موج سوم اطلاعات و ارتباطات در جهت تقسیم کار جهانی و رشد فعالیت شرکتهای چند ملیتی بهره‌گیرند و با توجه به اینکه امروزه در حال حرکت به سمت جامعه دانش هستیم از فضا و شرایط موجود برای گسترش تجارت آزاد و تحکیم نظام سرمایه‌داری استفاده کنند.

□ دکتر حاجی‌یوسفی - در جهانی شدن صحبت از فرآیندهایی در مقیاس سیاره زمین می‌باشد فرایندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در مقیاس سیاره به چشم می‌خورند. سیاره‌ای شدن و در مقیاس جهانی عمل کردن پدیده‌ای است نو که مرتبط با انقلاب تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات است. این در حالی است که فرآیندهای بین‌المللی شدن و فراملی شدن از قبل وجود داشته است و پدیده‌ای نو نمی‌باشد. انقلاب در تکنولوژی اطلاعات موجب دگرگونی عمیق در مفاهیم زمان و مکان (به یک عبارت، در هم فشردگی زمان و مکان) شده است و جهانی شدن عمدتاً بدین علت ممکن گردیده است. این پدیده، پیامدهای سازنده و ویرانگری را در بر خواهد داشت. کشورها و مناطق به یک اندازه از آن سود نخواهند برد و به یک اندازه از آن متضرر نخواهند شد. عده‌ای با توجه به این که عمده نفع برندگان جهانی شدن کشورهای غنی شمال هستند به این نتیجه رسیده‌اند که پس حتماً این فرآیند توسط آنها هدایت شده و می‌شود. چنین نتیجه‌گیری‌ای نه می‌تواند صددرصد درست باشد و نه صددرصد نادرست. به عبارت دیگر، می‌توان عناصری از واقعیت را در آن یافت. از سوی دیگر می‌خواهم بیان کنم که کشورهای در حال توسعه همیشه به دنبال توجیه و بهانه آوردن بوده‌اند و در بسیاری موارد مسبب مشکلات خود را از طریق فرافکنی، دیگران قلمداد می‌نمایند. از این رو کسانی که جهانی شدن را یک پروژه می‌دانند نیز تا حدی اسیر چنین حالتی هستند. به عبارت دیگر، هر چند نمی‌خواهم بگویم که جهانی‌سازی وجود ندارد (هم جهانی شدن را قبول دارم که وجود دارد و هم جهانی سازی) اما باید توجه داشت که ضعف‌های خود را بر دوش دیگران گذاشتن وسیله‌ی التیام زخم‌های کشورهای در حال توسعه بوده و بدیهی است که در مورد جهانی شدن نیز بدان متوسل گردند.

● لیبرالیسم نو را باید بخشی از فرایند سیاسی جهانی شدن، نه یک نظریه علمی بی طرف در نظر گرفت گرچه برخی از ارزش‌های انترناسیونالیسم لیبرال مانند احترام به حقوق بشر و دموکراسی در بیشتر نقاط جهان پذیرش روزافزون یافته‌است، اما شکل امروزی آن برای پاسخگویی به بسیاری از مسائل جهان در حال توسعه مانند فقر، قطبی شدن جامعه و بیکاری توده‌ای، ناکارآمد است. نظر شما در این

## مورد چیست؟ چه الگویی در این ارتباط می‌تواند پوشش دهنده این ۱۵۷ مؤلفه‌ها باشد؟ آیا انقلاب اسلامی دارای این توان است؟

گفتگو

□ دکتر دهشیری - باید اذعان داشت که به رغم ادعای رسانه‌های غربی مبنی بر احترام جامعه غرب به ارزشهایی مانند دموکراسی و حقوق بشر، چنین ارزشهایی به ویژه در پروژه جهانی سازی رنگ باخته‌اند چرا که به قول آنها با جهانی شدن به دوره پسا جامعه (Post - society) رسیده‌ایم که در آن مفاهیمی چون حقوق شهروندی، جامعه مدنی، مرزهای جغرافیایی و دولت ملی رنگ می‌بازند. در واقع، نظام سرمایه‌داری لجام گسیخته مبتنی بر مصرف‌گرایی، سوداگری و اطلاعات‌گرایی زمینه‌ساز رفع نظارت قانونی و دموکراتیک دولت از برنامه‌های اقتصادی به بهای افزایش قدرت اقتصادی نهادهای ذی نفوذ و ذینفع شده است. آنان با ممانعت از اجرای سیاستهای دموکراتیک و مقاومت در برابر نشانه‌های دموکراسی اجتماعی به نابودسازی عملی جامعه مدنی می‌پردازند. در واقع، قدرتهای اقتصادی و پولی و رسانه‌ای با تقویت سوداگران و تضعیف اقشار ضعیف عملاً توازن قدرت را به نفع اقتصاد به هم می‌زنند و با حمایت مالی از احزاب سیاسی به هنگام انتخابات در عمل مדיاکراسی را بر دموکراسی حاکم می‌گردانند و با تحمیل نظام سیاسی، فرهنگی و ارزشی خاص خود به دیگران عملاً از طریق رسانه‌ها به جریان‌سازی و جهت‌دهی به افکار عمومی می‌پردازند. از اینرو، از آنجا که جهانی سازی همواره با انگیزه اقتصادی و برای دستیابی به اهداف مالی به پیش رفته است و نظر به اینکه رسانه‌های تجاری ذینفع و دستگاههای تبلیغاتی در رفتار رأی دهی عمومی مؤثرند می‌توان جهانی سازی را ابزاری برای تحقق منافع نخبگان سیاسی و صاحبان شرکتهای چندملیتی دانست که با جایگزین سازی بازار خرید و فروش آراء به جای بازار آزاد آراء عملاً به دموکراسی حمله می‌کنند و با سلطه اقتصادی بر رسانه‌های گروهی و شبکه‌های خبری باعث تضعیف دموکراسی می‌شوند و توانایی دولت را برای پاسخگویی به تقاضاهای اکثریت کاهش می‌دهند. حتی ایدئولوژی نئولیبرال با تبلیغ فردگرایی افراطی و ارزش مسئولیت فردی سعی می‌کند افراد را در برابر شرکتهای بزرگ قرار دهد و از این رهگذر فرد را مغلوب شرکتهای بین‌المللی کند. از دیگر سو، در عرصه بین‌المللی نیز جهانی شدن در یک نظام نابرابر صورت می‌گیرد چرا که عنان جهانی شدن در اختیار تعداد محدودی از کشورهای قدرتمند

صنعتی است که با ابزار هژمونیک تکنولوژی ارتباطی به تعمیق نابرابری و افزایش تسلط بر دنیای تجارت، فرهنگ، اطلاعات و ارتباطات می‌پردازند. از این رو دست‌کم تجارت فرامرزی و سرمایه‌گذاری جهانی موجب افزایش سطح مداخله‌گری‌ها و سلطه‌جویی‌های قدرتهای بزرگ بر جوامع در حال توسعه می‌شود و برای کشورهای ضعیف ضررهای اقتصادی جبران‌ناپذیری را در بردارد. بعلاوه، نظر به اینکه صاحبان منفعت و فناوری سعی دارند از انتقال دانش تکنولوژیک به جوامع در حال توسعه ممانعت به عمل آورند. در عمل سعی می‌کنند حرکت اصلی فرآیند جهانی سازی را به سمت افزایش نابرابری میان دولتهای فرادست و فرودست سوق دهند. جهانی شدن علاوه بر ایجاد شکافهای عمیق اقتصادی در بخش غنی و فقیر جهان، در قدرت سیاسی آنها نیز گسلهای زیادی را به وجود آورده است. تحلیل توان اقتصادی و سیاسی دولتها در برابر فرآیند قطب‌ساز جهانی‌سازی، و تضعیف استقلال عمل و کارآمدی اقتصادی دولتها به نفع شرکتهای چندملیتی به دلیل مقررات‌زدایی آنان از بازارهای مالی موجب شده است در نظام سرمایه‌داری جهانی، کشورهای در حال توسعه نتوانند قاطعانه به حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود بپردازند. در واقع، افزایش بی‌ثباتی مالی و بیشتر شدن تهدید بحران‌های مالی در جهان سوم موجب افزایش شکاف درآمدی بین داراها و ندارها (haves & have - nots) در نظام بین‌الملل شده است. در بیست سال گذشته، درآمد سرانه بیش از ۷۰ کشور دنیا کاهش یافته است. حدود سه میلیارد نفر یعنی نیمی از جمعیت جهان با درآمد کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند و ۸۰۰ میلیون نفر از سوءتغذیه رنج می‌برند و سالانه ۷۵ میلیون نفر از مردم جنوب به کشورهای شمال پناهنده می‌شوند.

از آنجکه که قدرتهای صنعتی برای سرپوش گذاشتن بر مداخله‌گریهای خود و نیز برای برون‌رفت از تضادهای ذاتی سرمایه‌داری عملاً و قولاً بر اجتناب‌ناپذیر بودن «جهانی شدن» تأکید می‌کنند، انقلاب اسلامی ایران می‌تواند با طرح مفاهیمی از قبیل عدالت اقتصادی و اجتماعی، مبارزه با فقر و تبعیض، تنوع و تکثر فرهنگی جوامع، گفت‌وگوی تمدن‌ها، ائتلاف برای صلح جهانی، حمایت از محیط زیست‌گرایی، اندیشه ورزی مبتنی بر ارائه دیدگاههای عملی، روزآمد، کارآمد و منطقی تأکید بر اهمیت دانش در عصر بزرگراه‌های اطلاعاتی و ضرورت حاکمیت ادیان توحیدی که مرزهای سیاسی

۱۵۹ و جغرافیایی را در می‌نوردند، به مخالفت با اندیشه‌های نئولیبرال که در پس پروژه جهانی سازی قرار دارد برخیزد. به عبارت دیگر، از آنجا که جهانی سازی ریشه در نسبی گرایی و نسبی نگری و شک و عدم قطعیت دارد و بر قراردادگرایی و جوهرزدایی از انسان با تکیه بر خرد خود بنیاد که در عین حال خود ویرانگر است تأکید دارد و نظر به اینکه جهانی سازی بر ابزار انگاری در خدمت تکنولوژی مبتنی است، انقلاب اسلامی می‌تواند با نفی هیچ‌انگاری اخلاقی مدرنیسم و مقابله با هیچ‌انگاری معرفتی پسا مدرنیسم که هر دو در پس پروژه جهانی سازی قرار دارند تناقضات درونی جهانی شدن را آشکار سازد و با شعار «نه شرقی، نه غربی» از تبدیل جهانی شدن به «غربی شدن» جلوگیری کند و عقلانیت اخلاقی و غایی را بر عقلانیت ابزاری مستولی سازد و با تکیه بر هویت اسلامی خود به بحران هویت و معنویت ناشی از الیناسیون فرهنگی جوامع در حال توسعه خاتمه بخشد. انقلاب اسلامی می‌تواند این اندیشه را ترویج بخشد که راه مقابله با روند یکسویه جهانی سازی، بازگشت به خویشتن، بومی گرایی و توجه به سنت‌های اجتماعی است. چرا که سنت دینی معطوف به یک حقیقت غایی یعنی فردگرایی و خدامحوری یا باور به یک اصل و وجود ضروری یا حقیقت غایی و رجعت به سنت الهی و دینی است که اصول محکم و ثابتی برای انسان و خرد او به شمار می‌آید. تأکید بر اهمیت انسان گرایی مبتنی بر خدامحوری یا انسان‌شناسی متصل به خداست که می‌تواند بشریت را از دام نسبی گرایی و پوچ گرایی محض رهایی بخشد و به زندگی بشری هویت و معنا دهد. انقلاب اسلامی ایران می‌تواند به جهانیان تبیین کند که جهانی شدن حقیقی در گرو گفت‌وگوی بین ادیان است چرا که تنها مکتب و ایده‌ای که مرز نمی‌شناسد ادیان هستند.

□ دکتر حاجی یوسفی - الگوی حاکم توسعه در حال حاضر الگوی نئولیبرالیسم اقتصادی است که توسط کشورهای صنعتی و از طریق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تبلیغ گشته و جا افتاده است. لیبرال‌های اقتصادی همیشه بر این باور بوده‌اند که مناسبات کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته مناسباتی نیست که ذاتاً بر پایه منازعه باشد، بلکه با گسترش تجارت و اقتصاد بین‌الملل می‌توان فاصله این کشورها را کمتر کرد و بر مشکلاتی چون فقر و توسعه نیافتگی غلبه یافت. اما این ادعا از واقعیت چندانی برخوردار نبوده است و به رغم ادعاهایی مبنی بر ضرورت آزادسازی تجاری و

اقتصادی برای نیل به توسعه، در کشورهای در حال توسعه شاهد وخامت بیشتر اوضاع هستیم. ما نیاز به الگویی داریم که توسعه و عدالت را با هم در نظر گیرد و هیچ یک از مدل‌های توسعه تاکنون چنین توانایی را از خود بروز نداده‌اند. انقلاب اسلامی ایران در شعارهای خود نوید بخش چنین الگویی بوده است که البته باید توسط معتقدان به آن مورد عرضه قرار گیرد.

● دیدگاه‌های گوناگونی درباره مسأله «جهانی شدن» وجود دارد. برخی جهانی شدن را چیزی فراتر از مرحله‌ای گذرا در تاریخ نمی‌دانند، گروهی آن را آخرین تبلور رشد سرمایه‌داری غرب و نوسازی تلقی می‌کنند، دسته سوم، جهانی شدن را تحوّل اساسی در سیاست جهانی قلمداد می‌کنند که شناخت آن نیازمند تفکّری تازه است. نظر شما چیست؟ با شناختی که از انقلاب اسلامی دارید از نظر شما موضع انقلاب اسلامی در این ارتباط چه می‌تواند باشد؟

□ دکتر دهشیری - همان‌گونه که قبلاً بیان شد جهانی شدن یک فرآیند و جهانی سازی یک پروژه است. جهانی شدن ناشی از روند گسترش تحولات در عرصه جهانی است که به مدد انقلاب اطلاعات و ارتباطات زمان را کوتاه و مکان را کوچک کرده است که دیویدهاروی از آن به «فشرده‌گی زمان و مکان» و آنتونی گیدنز آن را «جدایش زمان از مکان» و رابرتسون آن را «زمینه‌ساز فشرده‌گی جهان و تشدید آگاهی‌های جهانی در قالب یک کل منسجم» تعبیر می‌کنند. لذاست که از این منظر وجه ارتباطی و گستردگی تراکم زمانی و مکانی جهانی شدن که موجب افزایش ارزشهای مشترک بشری می‌گردد اهمیت می‌یابد. با این وجود جهانی شدن یک فرآیند است نه یک وضعیت غایی. فرآیند «شدن» که به مدد نیروهای مهمی چون ارتباطات، شرکتهای فراملی، سازمانهای بین‌المللی و... مرزهای ملی را درنور دیده و بسیاری از پدیده‌ها را دستخوش تحویل و تبدیل کرده است. به صورت یک وضعیت پایدار باقی نمی‌ماند و عاقبت خود وارد مرحله دیگری می‌شود که می‌تواند هم خیر باشد (در صورتی که بر عدالت و در جهت یکپارچگی جهان مبتنی باشد) و هم شر (در صورتی که به مداخله‌گرایی و چپاولگری و خسونت‌گرایی منجر شود)

اما جهانی سازی از سه مؤلفه اساسی فرهنگ، سیاست و اقتصاد برخوردار است. در عرصه فرهنگی، با ترویج ارزش‌هایی مانند حقوق بشر، لیبرال دموکراسی و آزادی سعی در ترویج نئولیبرالیسم و سیطره فرهنگ آمریکایی به عنوان فرهنگ جهانی و تبلیغ نظریه پایان تاریخ دارد. در حوزه سیاسی، هدف جهانی سازی کاستن از نقش دولتها به قیمت گسترش نقش شرکتهای چند ملیتی اقتصادی است. جالب این است که در روند هدایت شده جهانی سازی، این دولتها هستند که به دلیل عدم آگاهی کافی خود عامل جهانی شدن سرمایه‌داری و تضعیف خویش می‌گردند. آنان با پیوستن ارادی به شبکه سازمان تجارت جهانی مبادرت به تضعیف درونی خود می‌کنند و در این میان به کامیابی کشورهای مرکزی و تسلط یافتن روزافزون آنها بر کشورهای حاشیه کمک می‌کنند. در عرصه اقتصادی نیز جهانی سازی به مدد تکنولوژی ارتباطی و اطلاعات گرای به عنوان شیوه جدید توسعه، در خدمت نظام سرمایه‌داری عمل می‌کند و با تکیه بر تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، به بُعد نرم‌افزاری توسعه سرمایه‌داری کمک می‌نماید. البته در این رهگذر از واژه‌های جذابی چون دولت الکترونیک، حکومت دیجیتالی، اقتصاد دیجیتالی و دیپلماسی دیجیتالی استفاده می‌کنند.

به اعتقاد سمیرامین، جهانی سازی نتیجه حرکتی است که از بخش مرکزی آغاز گردیده و هم‌اکنون در حال تسخیر کلیه نقاط جهان است. به اعتقاد وی، جهانی سازی محصول انحصار پنج منبع جهان یعنی فناوری، سرمایه مالی، منابع طبیعی، رسانه‌ها و سلاحهای کشتار جمعی توسط قدرتهای متروپل است. همچنین از دیدگاه نظریه پردازان مکتب فرانکفورت، رسانه‌های غربی در پروژه جهانی سازی درصدد سیطره فرهنگ جهانی بر فرهنگ‌های بومی برمی‌آیند که از این کنش با عناوینی از قبیل امپریالیسم فرهنگی، امپریالیسم رسانه‌ای، سرمایه‌داری نرم‌افزاری، مک دونالدی شدن، کارت اعتباری شدن و یا مصرف گرایی تعبیر می‌کنند.

حال در مورد موضع انقلاب اسلامی در قبال جهانی شدن باید اذعان داشت که برخی انقیاد و تسلیم محض و پذیرش سلطه نظام سرمایه‌داری و برخی دیگر مقابله سرسختانه و مبارزه بی امان با جهانی‌سازی را پیشنهاد کرده‌اند. اما به نظر اینجانب، بهترین گزینه، «مدیریت تحول است». بدین معنا که مقابله با روند جهانی سازی به دلیل قدرتمند بودن گروه‌های ذینفوذ در این روند و نیز عمل کردن این انقلاب ضد دموکراتیک

در چارچوب ساختارهای ظاهراً دمکراتیک دشوار است. مضافاً آنکه جنبه‌های مثبتی از آن از قبیل فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و حمل و نقل نیز انکارناپذیر است. لذا نباید توصیفی کاملاً منفی در قبال جهانی شدن به دلیل ترس از لطمات احتمالی آن اتخاذ کرد. زیرا تلقی جهانی سازی به مثابه موج نوینی که از کانون اندیشه غربی پدیدار شده و به سان غول ترسناکی که در مسیر حرکت رو به جلوی خود اجزای ضعیف را زیر پای خود له می‌کند و همانند رودخانه سرکششی که سیلابش تهدیدی فراگیر برای جوامع ضعیف قلمداد می‌شود گرچه در ابتدا نوعی مقاومت را در جهان سوم بوجود می‌آورد. اما سرانجام به آغاز موضع مثبت منجر خواهد شد که حاصلی جز خودباختگی و تسلیم مطلق در برابر این رود خروشان در بر ندارد. لذاست که باید به برنامه‌ریزی و پیش‌بینی ابزارها و راهکارهای ضروری برای جهت دهی به مسیر رود سرکش در مسیر مطلوب و در جهت تحقق اهداف و آرمانهای خود پرداخت. از این رو، به منظور مدیریت تحول و ارتقای توان بازیگری انقلاب اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل در عصر جهانی شدن راهکارهای زیر پیشنهاد و توصیه می‌شود:

۱. بهره‌گیری از عنصر زمان که از آن به ترمواستراتژی تعبیر می‌شود. بدین معنا که در عصر مدیاکراسی که تصویرسازی (image building) و مدیریت تصویر (image management) برای جهت دهی به افکار عمومی بین‌المللی ضروری می‌نماید، انقلاب اسلامی ایران باید با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای و سرعت واکنش برای انعکاس اخبار و اطلاع رسانی عملاً به نقش‌آفرینی در عرصه سیاستهای اعلامی و تبلیغی بپردازد چرا که در عصر دمکراسی الکترونیکی و پارلمانهای مجازی و گسترش روزافزون رسانه‌های گروهی الکترونیک، ماهواره‌های فضایی و آژانسهای تبلیغاتی فراملیتی، مجهز شدن به دانش اطلاعات و ارتباطات و فناوریهای پیشرفته و منابع اطلاعاتی گسترده برای تبیین سیاستهای اعلامی و برخورداری از تفکر مدیریتی منسجم و خلاق و پویا و مبتکر از اهمیت بسزایی برخوردار است. البته گاه سیاست دفع الوقت و تأخیراندازی نیز می‌تواند به عنوان شیوه‌ای مؤثر برای بهره‌گیری بهینه از عنصر زمان تلقی گردد.

۲. اهمیت دهی به اندیشه ورزی: نظر به اینکه قدرت نرم‌افزاری و عنصر دانایی در موج سوم اطلاعات و ارتباطات از اهمیت روزافزونی در ارتقای توان بازیگری و مدیریت



تحول در عصر جهانی شدن برخوردار است شایسته است نسبت به تقویت بنیادهای نظری اندیشه انقلاب اسلامی به عنوان پشتوانه‌ای برای پویایی و پایانی نظریه انقلاب اسلامی اهتمام گردد.

کفایت

در این رابطه تکیه بر مفاهیمی از قبیل معنویت گرایی، اخلاق گرایی، عدالت گرایی، عقلانیت گرایی، حق طلبی و مردم سالاری دینی حائز اهمیت است. به علاوه، در عرصه اندیشه‌ورزی، عنایت به نخبگان فکری و علمی به عنوان سرمایه اصلی انقلاب اسلامی شایان عطف توجه است چرا که کشوری در عرصه جهانی شدن موفق و پیروز بیرون می‌آید که فضا و شرایط و زمینه مساعد و مناسب را برای شکوفایی مغزهای خود فراهم آورده باشد. به هر تقدیر، اهمیت عنصر دانش و دانایی برای افزایش توان مدیریت در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نباید فراموش شود چرا که با تکیه بر این سرمایه است که سیاستمداران می‌توانند به محاسبه هزینه - فایده (Cost - benefit analysis) بپردازند به گونه‌ای که به اقدامی مبادرت نمایند که کمترین خسارت و بیشترین سود را برای لنقلاب اسلامی در بر داشته باشد.

۳. اهتمام به همگرایی منطقه‌ای: نظر به اینکه در عصر جهانی - محلی شدن (Glocalization) جریان تصمیم‌گیری همزمان هم از بالا به پایین (Up - down) و هم از پایین به بالا (Bottom - up) است انقلاب اسلامی می‌تواند با روی آوردن به سوی اتحادیه‌های منطقه‌ای به مقابله با روند یکسویه و جلوگیری از تحقق پروژه قطب ساز جهانی سازی بپردازد و با تکیه بر هویت تمدنی خود به طور یکپارچه و منسجم بر فرآیندهای تصمیم‌گیری در عرصه سیاست بین‌الملل تأثیر گذارد. انقلاب اسلامی همچنین می‌تواند با تقویت همگرایی منطقه‌ای امکان تعیین سیاستهای توسعه‌ای مناسب برای خروج از شرایط توسعه نیافتگی را نیز به دست آورد.

۴. توجه به بازیگران غیرحکومتی: از آنجا که در کنار دولتها، بازیگران غیردولتی اعم از شرکتهای چند ملیتی (MNGOها) (سازمانهای بین‌المللی غیرحکومتی) به ایفای نقش در نظام بین‌الملل می‌پردازند، انقلاب اسلامی می‌تواند به تحقق اهداف و آرمانهای خود با بهره‌گیری از دیپلماسی غیردولتی اقدام کند. بدین معنا که همزمان با اهتمام به روابط دیپلماتیک در سطح تحلیل رسمی و در عرصه مناسبات بین حکومتی (Intergovernmental) به روابط غیررسمی و مناسبات بین ملّتی (Transnational) روی

آورد و دیپلماسی‌های دوگانه (Track Two Diplomacy). سه‌گانه (Triple Track Diplomacy) را به مرحله اجرا گذارد. و بر سناریوی بلوغ مبتنی بر مبادله و گفتگوی برابر میان فرهنگها و افزایش قدرت اقناع و چانه‌زنی تأکید ورزد.

□ دکتر حاجی‌یوسفی - به نظر می‌رسد در یک نگاه کلان به تاریخ می‌توان انقلاب اسلامی ایران را مقاومتی آگاهانه در مقابل ملزومات جهانی شدن دانست. انقلاب در تکنولوژی اطلاعات که موجب شده فعالیت‌های اقتصادی جنبه سیاره‌ای پیدا کنند (دگرگونی در سازمان تولید، دگرگونی در نیروی کار، دگرگونی در معیارهای رقابتی بودن و...) زمان و مکان در هم فشرده شوند و رسانه‌های فراگیر به ویژه اینترنت به نوعی یکسان‌سازی فرهنگی بینجامند، همگی تأثیرات مهم فرهنگی و اجتماعی بر کلیه جوامع گذاشته و می‌گذارد. به عبارت دیگر، جهانی شدن نمی‌تواند بدون دگرگونی در بنیان‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع صورت گیرد و در نتیجه طبیعی است که موجد مقاومت از سوی آن جوامع خواهد شد. جنبش‌های جدید اجتماعی مانند فمینیسم، محیط زیست‌گرایی و به نظر من از همه مهم‌تر بنیادگرایی مذهبی جلوه‌های این مقاومت به شمار می‌روند. انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در این چارچوب قرار داد. بنیان‌هایی فرهنگی و هویتی جامعه ایران در اثر فرایندهای جهانی شدن (در قالب نوسازی و توسعه به سبک غربی) در معرض چالش واقع شده بود و انقلاب اسلامی مقاومتی در مقابل این جریان‌ها قلمداد می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان انقلاب اسلامی ایران را یکی از منابع هویت‌ساز در دنیایی دانست که به شدت در حال جهانی شدن بود.

● اگر در دهه ۱۹۹۰ فرایند جهانی شدن در عرصه امور اقتصادی ظهور و بروز جدی داشته است در عرصه سیاسی و فرهنگی شاهد بازگشت به ناسیونالیسم و توجه ویژه به هویت‌های مذهبی و ملی و قومی بوده‌ایم؛ این پارادوکس آیا حل شدنی خواهد بود؟ آیا به یک تضاد و Conflict تبدیل خواهد شد؟

□ دکتر دهشیری - جهانی شدن پدیده‌ای متناقض است که با مفاهیم دو گانه‌ای چون جهانی - محلی، منطقه‌گرایی - جهان‌گرایی، رقابت - همکاری (Coopetition) و همگرایی - واگرایی همراه است. باید اعتراف کرد که جهانی شدن در بطن خود تضادهای متعددی

را دربردارد. به عنوان مثال، جهانی شدن با محله‌گرایی و منطقه‌گرایی یا زمینه‌گرایی پیوند دارد و همزمان با آنها سرناسازگاری دارد. البته عده‌ای چون رابرتسون سعی داشته‌اند به رفع این تضاد درونی بپردازند. و با طرح مفهوم «ابتکاری» (واهمگرایی) (fragnetion) و ارائه الگوی «تفکر جهانی، ذائقه محلی» یا «جهانی فکر کن، محلی عمل کن» یا «جهانی شدن را از منطقه‌ای شدن آغاز کنیم» در صدد برآمده‌اند ضمن تأکید بر دیالکتیک محلی - جهانی در عصر جهانی - محلی شدن (Glocalization) فرآیندهایی چون واگرایی، محلی گرایی و استقلال‌طلبی را مکمل جهانی شدن و نه ناقض آن تلقی نمایند که از این روند رابرتسون به دیالکتیک خاص - عام تعبیر می‌کند. یعنی در فرآیند جهانی شدن شاهد عام شدن خاص و خاص شدن عام هستیم که در زمان کنونی شتاب و شدت گرفته است. یعنی همزمان هم فرهنگ و تمدن عام جهانی و فراگیر و هم فرهنگ‌های محلی و هویت‌های خاص و منطقه‌ای وجود دارد. جالب آنکه انقلاب اسلامی نیز با تلفیق مردم‌سالاری و دین به تطبیق امر عام (دمکراسی به عنوان فرهنگ جهانی) با وجه خاص (دین به عنوان ارزش خاص در فرهنگ بومی ایران) اهتمام نموده است. با این وجود گرچه جهانی شدن موجب ارتقای خودآگاهی جمعی بشری می‌شود اما با افزایش آگاهی افراد، گروه‌ها و اقوام نسبت به تمایزها و تفاوت‌های فرهنگی - تمدنی، واکنش‌های قومی‌گرایانه و ملی‌گرایانه و حتی بنیادگرایانه را برانگیخته است. در واقع، جهانی شدن چون به نفی جامعه و دولت ملی و هویت ملی پرداخته است، در مقابل، هویت‌های قومی را زنده کرده است. و موجب افزایش محلی گرایی و ملی گرایی یعنی نفی فراروایت‌ها و ایجاد خرده روایت‌ها شده است. لذا جهانی شدن با زیر سؤال بردن مفهوم جامعه و ملت، در بطن خود یک بوم‌گرایی یا قوم‌گرایی را حمل می‌کند. یعنی فراروایت جهانی شدن در بطن خود آباستن خرده روایت‌ها و نفی فراروایت‌ها نیز هست که نمونه عینی آن محلی گرایی‌ها، اصول گرایی‌ها، ملی گرایی‌ها و بنیادگرایی‌های موجود است. و حتی بدین دلیل است که عده‌ای تروریسم نوین را مرحله نهایی جهانی‌سازی قلمداد نموده‌اند چرا که با بهره‌گیری از ابزارهای پیشرفته به مقابله با نمادهای سرمایه‌داری لیبرال به ویژه در واقعه ۱۱ سپتامبر پرداخت.

در واقع، جهانی شدن از دامنه‌ای پراکنده و مصادیقی لجام گسیخته و گاه متناقض برخوردار است. به گونه‌ای که همزمان با رشد رسانه‌های الکترونیکی در قالب نظام

ارتباطات جهانی، شاهد آفات رشد تکنولوژیک در زمینه تخریب محیط زیست، افزایش خشونت‌های اجتماعی و جنایات سازمان یافته هستیم. لذاست که زیگمونت باومن جهانی شدن را حامل نظم جدیدی موسوم به «بی نظمی نوین جهانی» می‌داند که در آن هویت‌های محلی در کنار رشد هویت جهانی تقویت می‌شوند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی